

نوروز چیست

مجله علمی نظام پزشکی

سال سوم ، شماره ۱ ، صفحه ۲۹ ، ۱۳۵۱

دکتر محمود جعفری*

نشانه آن است که مباحثی چیزها را فراموش می‌کنیم . حال در یک وضعیت مساعد مثلاً برخورد با یک دوست قدیمی چه بسا اتفاق می‌افتد که یک چنین فراموش شده‌ای درباره در صحنه افکار ماظهر نمی‌شود . آن چیزهایی را که مادر عالم واقع مشاهده کرده و در حیات خود دیده‌ایم و در ما اثری گذاشته ولی در حال حاضر بخاطر نداریم و نمی‌توانیم فوراً بدانهاره یابیم، وارد ناخودآگاه شده‌اند. از نظر فروید شکنی نیست که در انسان یک ضمیر ناخودآگاه وجود دارد، و دلیل آن امثالی که در بالا آورده‌یم واضح است . بسیاری از افکار و انگیزهایی که مابخاطر نداریم ، تصادفاً فراموش کرده‌ایم زیرا مانعی توانیم همه چیز را همیشه بخاطر داشته باشیم، واما بعضی از آنها را عمداً از یاد برده‌ایم با این علت که وجود این افکار در شعور روشن (نخودآگاه) برای ما تحمل ناپذیر است و باعث سلب آرامش و عدم اطمینان زندگی ماست . برای آنچه که مانه از روی تصادف بلکه مخصوصاً فراموش کرده‌ایم روانشناسی عمقی Depth psychology، اصطلاح واپس زدن (Repression) را آورده است . در اینجا لازم است باین نکته هم اشاره شود که نوروز هرگز از افکاری که تصادفاً از بخاطر رفته بوجود نیامده بلکه باعث بروز آن ، فراموشی‌های عمومی (واپس زدن‌ها) می‌باشد . حال اگر از خود سوال کنیم چه چیزهای را مادر طول زندگی مان واپس می‌زنیم و به شعور تاریک می‌فرستیم، با توجه به گفته‌های بالامیتوانیم بگوئیم که افکار و انگیزهای ناپسند و تحمل ناپذیر و از نظر اخلاقی منوع، واپس زده می‌شوند . هر کس میتواند این حقیقت را در خود دریابد که چقدر ساده و آسان مافکار ناپسند و منفی‌مان را فراموش می‌کنیم و به شعور قاریک

مقادیه : هدف از نوشتمن این مقاله این است که در چند صفحه نوروز را مورد بحث و بررسی قراردهیم . این مقاله بر مبنای نظریه‌های فروید Freud تهیه شده و مأخذ آن در درجه اول انتشارات پرسور رینگل Prof. Ringel درباره نوروز است . عمل ایجاد نوروز، اشکال نوروز و اصول روان درمانی و روانکاوی که هر یک برای خود مبتنی جداگانه و وسیع است در این مقاله مورد بحث نیست.

کلیاتی درباره نوروز

نوروزها، گروهی از بیماریهای روانی‌هم با عوایق زیادی برای مریض و اطرافیان او می‌باشد .

چنانچه بخواهیم دریک تعریف کوتاه به اصل نوروز اشاره کنیم میتوان گفت که نوروز توسط منازعات و کشمکش‌های درونی و روانی حل نشده بین تمایلات ناخودآگاه و خودآگاه در انسان آشکار می‌گردد . تنها اشاره به این اصل کافی است که بنظر فروید نوروز بهیچوجه ارتباطی با مستگاه عصبی و وضع اعصاب از نظر آناتومی ندارد و علت آن یک آسیب عضوی، چه مغز و چه اعصاب، نمی‌باشد، بلکه بیشتر یک اختلال روانی است . پس منازعات بین تمایلات خود آگاه و ناخودآگاه است که باعث نوروز می‌شود . در اینجا لازم است که ضمیر ناخودآگاه (شعورتاریک) را دقیق‌تر بررسی کنیم و درباره آن توضیح دهیم .

چنانچه مابخواهیم بداند که گذشته خودمان از ابتدا تا حال رجوع کنیم، هر گز قادر نخواهیم بود تمام آنچه را که در گذشته برای مارخ داده و مشاهده کرده‌ایم، بخاطر بیاوریم . اگر برای امتحان بخواهیم مشاهدات یک هفته گذشته و حتی یک روز گذشته را بطور کامل و دقیق درباره بخاطر بیاوریم غیرممکن خواهد بود . این

* Nö. Landeskrankenhaus f. Psychiatrie und Neurologie 3362 Mauer bei Amstetten, Austria.

شهر بیمار سالیان دراز بامید تغییر رفتار خانمی صبر میکند. در سالهای اخیر اسراد شهر زیاد میشود ولی هرچه او سعی به نزدیکی باخانمی میکند ترس و وحشت بیمار بیشتر میگردد. بالاخره هنگامیکه منازعاتی پیش میاید و وضع برایشان غیرقابل تحمل میشود بدروانپزشک مراجعه میکنند.

سوالات از بیمار در درجه اول راجع بدروابط زناشویی است. مریض اطمینان میدهد که روابط او با شوهرش اگر از مسئله نامبرده چشم پوشیم فوق العاده خوب است و باهم‌آهنگی کامل باهم نزدیکی میکنند و دلیلی برای هیچ نوع اختلاف وجود ندارد. معالجه بیمار باروان درمانی و استفاده از روانکاری آغاز میشود، نتیجه آن صورت دیگری از روابط زناشویی بیمار است. مرتباً و با مرور زمان، مقدار واپس‌زدگی‌های تهاجمی و تعارضی از شعور تاریک (ناخودآگاه) به شعور روشن (خودآگاه) راه میباید.

این کاملاً اشتباه است اگر تصور کنیم هنگامیکه بیمار از هم‌آهنگی و خوبی روابط زناشویی خود صحبت میکرده دروغ گفته است، او فقط آنچه را میدانسته یعنی با آگاه بوده بیان کرده و باین ترتیب تصور میکرده است حقیقت کامل را میگوید. البته افرادی هستند که در جلسه اول حقایق مختلفی را مخفی نگاه میدارند و از آنها سخن نمی‌گویند، ولی این واپس‌زدگی نیست بلکه خودداری از اظهار حقایق بطور خودآگاه است. در مورد بیمار نامبرده، مامقابله با واپس‌زدگی‌های تهاجمی و تعارضی عمیقی هستیم که پس از ماه‌ها معالجه کم کم به ضمیر خودآگاه رخنه کرده و آشکار میشود.

حال سرچشمه این همه تعارض و تهاجم کجاست؟

شروع آن باین ترتیب است که در حقیقت این شهر را والدین بیمار برای اوتیبین کرده‌اند و در درجه‌اول این را در نظرداشته‌اند مردی را برای دخترشان انتخاب کنند که بعدها قادر باشد مغازه متعلق به والدین بیمار را اداره کند. این مرد از ابتدا مورد قبول بیمار قرار نمی‌گیردخصوصاً رفتار غیرمردانه او که هرگز قادر به گرفتن یک تصمیم مستقل نبوده بلکه همیشه تابع مادرخود بوده است. باین ترتیب این مرد فردی نبوده که بتواند دارای آن درجه از صحبت و عشق باشد که مریض انتظار داشته، بالاخره شکایت مریض که شوهرش باطنان باشفل خودمشغول بوده و همسر تنها نقش کوچکی را برای او داشته‌حائز اهمیت است. در چنین حالتی مریض دچار منازعات درونی‌ما بین وجود انسان (Super-ego) (او میخواسته دختری شایسته برای والدین خود باشد و توصیه پدر و مادرش را در مورد قبول این مرد اجرا کند) و انگیزه‌هایی که این مرد را بعنوان شوهر نمی‌پذیرفته ورد میکرده، میشود.

(ناخودآگاه) میفرستیم. هر وقت مــابه گذشته فکر می‌کنیم، در درجه اول افکار پسندیده و مثبت است که بخاطر مان می‌اید. بیش از همه مانند مایلاتی را که برای مان فاعل طلب میباشد تبعید به شورتاریک میکنیم (واپس می‌زنیم)، از قبیل چیزهای منع شده و خواسته‌های از نظر اخلاقی تا پسند، بالاخص غرایز جنسی و تهاجمی Aggression. نیچه Nietzsche این حالت را در جمله زیر چنین بیان میکند: «وجود‌نام میگوید که تو مقصري، غرور میگوید که مقصري نیستی، و غرور میگوید که تو مقصري، غرور میگوید که مقصري نیستی، و غرور پیروز نمیشود».

بدین ترتیب ناگهان، خیلی از چیزهایی که برای ما تحمل ناپذیر شده‌اند واپس می‌زنیم. در اینجا ماءعتراض می‌کنیم و می‌گوئیم: آیا واقعاً این تمایلات ناخودآگاه شده‌اند؟ آیا این‌طور نیست که شخص مزبور بوجود آنها آگاهی دارد فقط نمی‌خواهد چیزی از آن بداند؟ البته این حالت‌هم وجود دارد، ولی مانند توانیم از واپس زدن سخن بگوییم. واپس‌زدگی فقط در موردی وجود دارد که شخص کوچکترین آگاهی از بودن این تمایلات در خودش ندارد. اینکه این فعل و افعال روانی مکرر در افراد پیش می‌اید امر وژه توسط تجزیه‌های روانی Psychoanalysis متعدد ثابت شده و امکان هیچ نوع شکی در آن نیست.

میتوانیم ضمن یک مثال واپس زدن وسائل مربوط به آن، طرز رفتار و نتیجه‌اش را بررسی کنیم. بادر تظری گرفتن اصول آموزشی ابتدامسائل یک شخص بالغ را بررسی می‌کنیم که نتیجه‌ها کنش‌های نوروتیک در مقابل مشکلات کنونی او می‌باشد، به همین علت بآن نوروز Actual Neurosis یا نوروز واقعی و فعلی می‌گویند، در حالیکه نوروز حقیقی همیشه نتیجه واپس‌زدگی‌های ایام کودکی می‌باشد. دامادی و واپس زدن وسائل حاصل از آن، درواکنش‌های نوروتیک، و نوروزهای حقیقی، بجز اختلاف ذکر شده، تفاوت ندارد.

شرح حال مربوط به خانمی است ۳۵ ساله که دوازده سال پیش ازدواج کرده، اما در تمام این مدت از هر نوع تماس جنسی با شوهر خودداری می‌کند. در اولین برخورد جنسی با شوهرش بعد از ازدواج ترس و وحشت زیادی نشان میدهد و هر نوع نزدیکی با او را رد می‌کند. امیدواری شوهر بیمار که این عدم نزدیکی در اثر ترس اولیه میباشد بی‌نتیجه میمایند و ترس و وحشت ازطرف مریض ادامه میباید. مریض ابتدا در مقابل این سؤال که چرا وازچه میترسد جواب و توضیحی ندارد، بعداً این دلیل را می‌ورد که از حامله شدن شدیداً میترسد. از کودکی همیشه شنیده است که عمل زایمان فوق العاده خطرناک است و یک دختر خاله او در حین زایمان اولین بچه‌اش مرده است. همه اینها چنین اثری روی او گذاشته‌اند که قادر نیست خطر مــامله شدن را قبول کند.

دراینجا با اختلاف بین «واپس زدن» و غلبه کردن بر تمایلات ممنوع درونی باستی تأکید بشد، زیرا که هر دوی آنها اکثراً در یک ردیف گذاشته می‌شوند، چون در هر دو صورت تمایل ممنوع درونی به مرحله اجرا نمی‌رسد. واما این بر ابری از نظر روانپژوهشی صحیح نیست، چه هنگامیکه ما بر تمایلی درونی غلبه‌می‌کنیم یعنی اینکه در کشمکش با آن فاتح می‌شویم، واما در صورت واپس زدن آنرا به ضمیر ناخود آگاه می‌فرستیم.

حال بادر نظر گرفتن این حقیقت بار دیگر به مثال بالا رجوع می‌کنیم. بیمار نامه‌برده نیروهای تهاجمی ممنوعه نسبت به شوهرش را واپس زده است و این جرأت را نداشته که به کشمکش با آنها برخیزد و حتی تحت تأثیر ترتیب خاص خود تصور افکار ممنوعه را هم نمی‌کرده است. هنگامیکه نیروهای تهاجمی نامبرده بیدار می‌شوند در او چنان از جاری پدید می‌آید که وجود آنها قادر به جدال با آن نیروها نیست، و با این ترتیب راه غلبه کردن بر آن نیروها بر روی او بسته می‌شود و ناگزیر به واپس زدن پناه می‌برد. وحال می‌بینیم که از واپس زدن چه نتیجه‌ای حاصل می‌شود:

برخلاف خواسته بیمار، تمایلات درونی قبول نشده او در یک عالم (Symptom) ظاهر می‌شود، بطور آشکار امتناع اور مقابل شوهر بصورت یک سمبول (ترس از تمایل جنسی) نمایان می‌گردد. در اینجا این سیمپتون از نظر پژوهشی چیزی جزیک و اکشن نوروتیک نیست که بصورتی دیگر نیروهای تهاجمی را برعلیه شوهر بنمایش درمی‌آورد. با این ترتیب انسان توان واپس زدن را با قیمتی گزاف می‌پردازد زیرا بینظور بنظر می‌رسد که تمام ذندگی خانوادگی این خانم در خطر است.

بطور خلاصه اولین درسی که ما از شرح حال بالا میتوانیم بگیریم این است که واپس زدن فقط یک راه حل ظاهری است با خطراتی جدی، مانند امراض روانی که فروید Freud در یک مقایسه بسیار جالب این را نشان میدهد: یک معلم خوب کسی است که با شاگرد مزاحم کلاس آنقدر خود را مشغول می‌کند تا اینکه میتواند سر انجام داد کشمکش با او کنار بیاید. یک معلم بد کسی است که شاگرد مزاحم را از کلاس بیرون می‌کند و این عمل اخیر با واپس زدن بر ابری می‌کند. حال اگر ماتصور کنیم که معلم، بیرون کردن شاگرد را فراموش کرده باشد و شاگرد مزاحم از بیرون توسط پوشش و در زدن و مزاحمهای دیگر نظم و آرامش کلاس را بهم بزنند چقدر برای معلم ناراحت کننده خواهد بود زیرا که نمی‌داند علت این بی‌نظمی و شلوغی کلاس چیست. به این ترتیب ما با همان صحنه‌هایی روبرو هستیم که تمایل واپس زده در غالب عالم نوروتیک بطور اسرارآمیزی ظاهر می‌شود.

بیمار این اختلاف و نزاع درونی را اینطور حل می‌کند که انگیزه‌های امتناع را نسبت به این مرد واپس می‌زند و در عالم تصور به خود تلقین می‌کند که این مرد را دوست دارد. جالب اینجاست که بیمار هر گز سعی نکرده راجع به این مسئله و ناراحتی باشوهرش بی‌پرده صحبت نکند بلکه همه را بدور خود ریخته و باصطلاح خودخوری می‌کرده و به این بر نامه روزانه ادامه میداده. مثل اینکه هیچ ناراحتی و مسئله‌ای در بین نبوده و اما فوراً پس از ازدواج رفتار عجیب بیمار ظاهر می‌شود یعنی ترس و وحشت زیاد از نزدیکی جنسی و هم خوابگی با شوهرش، که تا هنگام شروع معالجه هر نوع تماس جنسی را غیر ممکن کرده بود. از شرح حالی که بطور خلاصه و کوتاه آورده می‌توانیم مطالب بسیاری از سلوک نوروتیک را بیاموزیم.

۱- طرز رفتار شوهر، بیمار را در عالم تصوراتش در مورد زندگی زنشاوهی از اشتباه بیرون می‌آورد. این عدم هماهنگی و اضاء نشدن خواسته‌های بیمار باعث رشد نیروهای تمارضی و تهاجمی در مقابل شوهر می‌شود. از آن جهت که مرضی وجود چنین نیروهای تهاجمی درونی را ممنوع و با وجود آنها ناهمانگ حس می‌کند، آنها را واپس می‌زنند و ناگاهه در می‌باشد که دیگر برعکس منفی و تعارضی خود در مقابل شوهرش آگاهی ندارد بلکه برعکس تصور، تقاضا بر بعلاوه، زیاد نسبت به شوهرش می‌کند. او فکر می‌کرد که احساسات در مقابل شوهر یکسان و فقط تمایل بوده، در حالیکه در حقیقت این احساسات تقسیم شده (خود آگاه، تمایل- ناخود آگاه، امتناع) بوده‌اند. عدم تمایل مرضی در ضمیر ناخود آگاهش برخلاف خواسته‌های خود آگاه او که همیشه تأکید می‌کرد با چه علاقه‌ای مایل است خودش را تسليم شوهرش بکند اما این ترس مانع می‌شود و این عمل را برای او غیر ممکن «می‌کند» بصورت یک علامت (symptom) «ترس ناگهانی از نزدیکی جنسی باشوهرش» ظاهر می‌کند و این خود تشکیل یک سمبول symbol را میدهد. در اینجا لازم است که یک اصل توضیح داده شود.

هنگامیکه انسان در کشمکش با تمایل درونی است که وحدان آنرا ممنوع می‌کند، سه امکان برای او وجود دارد:
الف - انسان میتواند دنبال تمایلش را بگیرد و آن عمل ممنوع را انجام بدهد.

ب - انسان میتواند با بکار اندختن تمام نیروهای درونی بر آن تمایل درونی ممنوع پیروز بشود.

ب - انسان میتواند تمایل درونی ممنوع را واپس بزندوبه فراموشی سپارد.

لازم بتوضیح نیست که راه حل صحیح راه دوم است.

۳- شرح حال مورد بحث بمانایت میکند که، سلوک نوروتیک از اختیار پسر خارج است و خواسته انسان در آن تأثیری ندارد. مریض ماهر چقدر هم که باخواهد وسیع و کوشش کند هر گز قادر نخواهد بود که بر ناتوانی و ترس از نزدیکی باشوهرش غلبه کند، بلکه بر عکس هرچه جدیت او زیادتر میشود ترسش نیز افزون میگردد. اینکه انسان در تمام شئون زندگی در انتخاب خواسته هایش آزاد است نظر یه جالب توجهی است، ولی در بسیاری از موارد عملاً این نظریه تأثیر نمی شود. نتیجتاً توجه ما برای آموزش نوروز که تاحدود زیادی علت عدم موقیت در خواسته ها را میتواند روشن کند، و خیلی مهمتر، معالجه کند، بیشتر جلب میشود.

لازم بوضیع نیست که هر عدم موقیتی نتیجه نوروز نیست زیرا انسان بدون نوروز هم گاهی قادر نمی باشد خواسته هایش را جامه عمل پوشاند. چه بسا طبیعتش به او اجازه نمی دهد و یا اینکه عقل و شعورش میخواهد، ولی بدنش ضعیف است. واما در جاییکه سلوک نوروتیک در کار است هر نوع فشاری روی خواسته بشر بی معنا است و سبب ناامیدی و یا س اوست چون قادر باجرای آن خواسته نخواهد بود.

۴- شرح حال بالا بالاخره مشکل درمان باتدا بیر نفсанی (روان درمانی و روانکاوی) را بمانشان میدهد که اصل آن در این است که ناخودآگاه را دوباره خودآگاه و باین ترتیب نوروز را برطرف کند.

نیروهای تهاجمی بیشمار زن نامبرده در شرح حال بالا نسبت به شوهرش، باید با خودآگاه گردد، آنوقت دلیل واقعی که باعث جلوگیری از یک زندگی زناشویی طبیعی وعادی است بر اروشن خواهد شد. بدون شک در این عمل خطر وجود دارد، زن از اشباء بیرون میآید و نیروهای تهاجمیش نسبت به شوهر بر او آشکار میگردد و درک میکند که این مرد تاچه حد با همسر آرامانی اتفاق ندارد. باین ترتیب روان درمانی چنانچه موفق به پرده برداری از عوامل ناخودآگاه گرد خود را در کشمکش با این سئوال قطعی خواهد دید: آیا با وجود چنین احساساتی نسبت باین مرد قادر به ادامه زندگی زناشویی خواهم بود؟

این قابل فهم است که در اینجا بعضی از منابع وادیان از نظر اخلاق این تغییرات را اینظور تعبیر میکنند که، زن نامبرده تابحال یک نوروز داشته و از نظر درونی زندگی زناشویی اش از هم گسیخته بوده ولی زندگی زناشویی او از نظر ظاهر در خطر گستگی نبوده، حال توسط روان درمانی این اطمینان را هم نمی توان داشت که زندگی ظاهری آنها پابرجا بماند. در اینجا این فکر را باید گرد که در هر صورت در اثر ناهمراهگی درونی با مرور زمان اساس ظاهری

۲- شرح حال بالا بخوبی نشان میدهد که علامت نوروتیک در اصل بر بنای عقل و منطق نیست (Irrational) «ناگهان زن از نزدیکی جنسی باشوهرش امتناع میکند». چرا این کار را میکند یا بهتر است بگوئیم باید بکند؟ در ابتدا برای خودش معما بی است. این ثابت میکند که رفتار سلوک نوروتیک، با عقل و استدلال ارتباطی ندارد. این معما موقعی برای مریض روش میشود که او می فهمد رفتارش بمنزله افشاء نیروهای تهاجمی ناخودآگاه او در مقابل شوهر است. اما چون از این نیروهای تهاجمی (در اثر و اپس زدن) اطلاعی ندارد جریان را اینطور می بیند «من شوهرم را خیلی دوست دارم، مایلم که خود را کاملاً در اختیار او بگذارم، ولی بعلت نامعلومی نمی توانم». حال یک رفتار بی دلیل بشر اگر مدت زیادی دوام باید برای او غیر قابل تحمل است. انسان باید دلیل آنرا پیدا کند و اگر حقیقت آنرا نیابد (و این تا موقعی که نیروهای تهاجمی، واپس زده میمانند غیر ممکن است) علت دیگری راجویا خواهد شد و آنرا سبب رفتارش خواهد دید. به معنای دیگر او علامت غیر منطقی و بدون دلیل خود را از نظر عقلی توضیع میدهد و به این ترتیب آنرا بر مبنای عقل و استدلال استوار میکند.

در این مثال ما می بینیم چگونه مریض ماین راه را میرود چون دلیل حقیقی رفتارش (امتناع در مقابل شوهر) برای او مخفی میماند او دلیل دیگری را می باید و آن ترس از زایمان است. البته مشکل نیست خطرات بزرگی را که یک چنین راه حل عقلانی با خود می آورد بشناسیم: این راه حل، بیمار و اطرافیان او را که با سلوک نوروتیک آشنا نیست در یک جهت اشتباه و غلط هدایت میکند. حال زن نامبرده شروع به کشمکش با مسائل زایمان میکند گرچه مسئله او چیز کاملاً جدا گانه ای است. در این موقع اطرافیان بیمار در صدد بر می آیند که ترسش را در مقابل عمل زایمان اذ او بگیرند به امید اینکه در این امر به بیمار کمک کنند. شرح حال زنان بیشماری را عنوان میکنند که بدون هیچ خطری وضع حمل کرده اند. آنان تصور میکرند بیمار بالاخره بایستی دریابد که ترس او بیمورد است باین ترتیب همه خودشان را با سؤالی مشغول میکرندند که در حقیقت با مسئله مریض ارتباطی نداشته و تمام زحمات آنها مانند چنگ بی تمردن کیشوت با آسیای بادی است.

چنین راه حل های عقلانی که اغلب بعلت خصوصیات منطقی شان جلب توجه میکنند یکی از خطرناکترین جواب نوروز میباشد، که اگر انسان آنها را کشف نکند در یک کشمکش بی انتها پیچیده خواهد شد. تجربه به بعدها میآموزد که حتی افراد خیلی مجرب میتوانند قربانی چنین راه حل های عقلانی بشوند.

واپس زدن غراییز مختلفی است که نه در دوران بچگی بلکه در ایام بعدی زندگی در برخورد با مسائل گوناگون صورت میگیرد. عالمت نوروتیک بصورت یک سمبول ظاهر میشود و کشمکش واختلاف درونی را افشاء میکند. سلوک نوروتیک بر مبنای عقل و استدلال نیستندو غیر عقلانی (Irrational) میباشدند که از حبشه اختیار بشر خارج هستند و خواسته انسان در رفتار نوروتیک تأثیری ندارد. این بیماری باروان درمانی که اصل آن در این است که واپس زدگی ناخودآگاه را دوباره خودآگاه کند، قابل معالجه میباشد.

آنهم در هم خواهد شکست. از نظر پزشکی این مسئله کاملاً روشن است در اینجا ما با یک واکنش نوروتیک روبرو هستیم که محتاج به معالجه است.

خلاصه: نوروز یک بیماری روانی است که در نتیجه منازعات و کشمکش های درونی و حل نشده بین تعابرات ناخودآگاه و خود آگاه در انسان آشکار میگردد. عامل بروز نوروز واپس زدگی ها، بالاخص «غراائز جنسی و تهاجمی» میباشد. نوروز حقیقی نتیجه واپس زدگی های ایام کودکی است و اما واکنش نوروتیک در اثر

REFERENCES:

- 1- Ringel, E.: Einführung in die Grundprobleme der Neurose, Wien 1959.
- 2- Hoff, H.: Lehrbuch der Psychiatrie (2 Bände), Wien-Basel 1956
- 3- Freud, S.: Gesammelte Werke, 1952 S. Fischer-Verlag, Frankfurt-Main.
- 4- دکتر غلامرضا بهرامی، دکتر عزالدین معنوی : فرهنگ لغات و اصطلاحات روانپزشکی و روانشناسی ، تهران ۱۳۴۵ ، انتشارات دانشگاه تهران .